

شعر شاملو از کدام متن چاپ شده یا دستنویس نقل شده است؟ اما توجه به همان «ساختار» مورد نظر آقای گلشیری نشان می‌دهد که «چکاوک» این شعر نمی‌تواند «سرزنده» باشد. زیرا اولاً کل فضای شعر - به‌رغم «مهمانان سرخوشی» و «پایکوبی» آنان - اجازه نمی‌دهد که آن چکاوک زنده، سرزنده باشد. این چکاوک زنده است که در پایان شعر، پس از آنکه «سرخوشان خسته پراکندند» (پراگندند؟) و «تالار آشوب تهی ماند / با سفره چیل و (نه «چیل» آن طور که در آنجا چاپ شده است) / کرسی باژگون و / سکوب (سکوی؟) خاموش نوازندگان»، می‌شود «چکاوکی مرده» (۳۹). این مقابله‌گذاری چکاوک زنده با «چکاوکی مرده»، مهمترین پایه ساختاری شعر، یا دست کم یکی از مهمترین پایه‌هاست.^۲ حتی اگر خود شاعر هم در اصل «سرزنده» آورده باشد.

□ □ □

با تمام این کاستی‌ها در متن مقاله و در شکل چاپ‌شده آن، هنوز هم بر این باورم که مقاله «در ستایش شعر سکوت» می‌تواند در شناخت شعر نو و شعر معاصر فارسی و درک عظمت کار شاعران بزرگی همچون نیما و فروغ مؤثر باشد، و سامانمندی و بینان استوار و پیچیده شعر به مفهوم امروز را به آنان که «شعر نو» را تنها در رها کردن قانونمندی‌های نظم کهن و آسان گرفتن کار می‌جویند، یادآور شود.^۳

۱- همه نوشته‌های داخل « » از همان شماره «زنده‌رود» و عمدتاً از همین مقاله است، و طبعاً با همان رسم‌الخط. شماره‌های داخل () هم شماره صفحه نقل قول‌هاست از همان مقاله.

۲- حتی در همین یک شعر خطاهایی جایی به آنچه اشاره شد منحصر نیست. مثلاً «یاد سوزان عشقی ممنوع»، که علاوه بر خود شعر در متن هم (صفحه ۴۰) تکرار شده است، ظاهراً باید «یاد سوزان...» باشد، نه «یاد سوزان...».

۳- گذشته از آنچه گفته شد، از فحوای این مقاله و شعرهایی که به‌عنوان مثال آورده شده است و بررسی «زبان شعر» و لایه‌های آن، چنین درمی‌یابیم که: «وزن» یا «آهنگین» بودن کلام از خصایص ماهوی شعر شمرده شده است. تا آنجا که «ضرورت وزن» معیار اصلی مصراع‌بندی (سطر‌بندی) در «شکل مکتوب» و «لایه ملفوظ» شعر تلقی می‌شود. «پلکانی یا نردبانی نوشتن بخشهای یک سطر» هم «بیشتر قرارداد ماست با خواننده و گاهی نیز برای ایجاد خطر بصر است یا سه‌بندی کردن و دوپند صفحه جایی» (۱۴). اما این که آیا «وزن» و «آهنگین» بودن کلام (به معنای الگوهای ملودی‌ساز و نه موسیقی پنهان کلام در معنای موسیقی آن) از ویژگی‌های ماهوی شعر است یا پیرایه‌ای بر آن؟ پرسشی است که پرداختن به آن مجال دیگری را می‌طلبد.

محمد کلباسی

کتاب موجودات خیالی

کتاب موجودات خیالی

نوشته خورخه لوئیس بورخس

ترجمه احمد اخوت

نشر آرست - زمستان ۱۳۷۳

بورخس اعجوبه‌ای است که خلاقیت و علم را یکجا در خود جمع کرده. در باره احاطه او به زبانها و دانشهای گوناگون چیزها شنیده بودم، اما این چشم‌انداز شگفت‌آور را به چشم خود ندیده بودم. اینک شاهد زیبا از راه رسیده است و دوست مترجم ما آقای احمد اخوت، مجموعه‌ای حیرت‌انگیز را از او، در باره موجودات اساطیری و خیالی شرق و غرب ترجمه کرده است. «کتاب موجودات خیالی» کاری است خاص و مبتکرانه و در نوع خود بی‌سابقه. ترجمه و نشر چنین کتابی، خود نشانه نظر و بینش مترجم و ناشر است. مترجمی که دنبال قالبها و کلیشه‌های بازاری نیست و بنا ندارد مثل بعضی مترجمان پخته‌خوار، کارهای چندبار ترجمه‌شده را، باز ترجمه کند و به شکل کتاب درآورد و ناشری که اثری را برمی‌گزیند که چندان به فروش آن مطمئن نیست.

مترجم فارسی و مترجمان انگلیسی کتاب، سابقه آشنایی‌شان را با این مطلب در

پیش‌گفتارهای کتاب شرح می‌کنند و بورخس این نویسنده شگفت‌انگیز آرژانتینی، زاویه و نمایی از علایق غریبش را نمایش می‌دهد.

کتاب موجودات خیالی، به یک اعتبار کتابی است در باره اساطیر و یا موجودات اساطیری فلکلوریک و به یک اعتبار کتابی است در قلمرو دانش «عجایب‌نامه» نویسی و نیز گاه نگاهی است به جانداران غریبی که به مدد تخیل نویسندگانی چون ادگار آلن پو، کافکا، لوئیس و اچ، جی، ولز^۲ در جهان ادب پدید آمده‌اند.

کتاب موجودات خیالی، فی الواقع کتاب شگفتی است که غریب‌وار و بی‌سروصدا یا به خانه ما نهاده است. کتابی با ابعاد، مساحتها و شگفتی‌های گوناگون که گاه یادآور سفرنامه‌های غریب چون سفرنامه ابن فضلان است و گاه یادآور بعض قهرمانان و جانداران ادبیات حماسی چون ایلید و شاهنامه و یا عجایب المخلوقات زکریای قزوینی و حتی گاه خاطره کتابهای غریبی چون کلثوم ننه آقاجمال خوانساری را زنده می‌کند. گاه تاریخ است و گاه اسطوره، گاه ادب و گاه عرفان و دین، گاه رنگی از روان‌شناسی دارد و گاه بعدی از فرهنگ عامه...

کتاب شامل یک‌صد و بیست مقاله است که هر یک چشم‌انداز و منظری حیرت‌انگیز را پیش چشم خواننده می‌گشاید. نظم مقالات کتاب الفبایی است و بورخس از ژاپن و چین و ایران و جهان اسلام، تا یونان و اروپای غربی و امریکای شمالی و جنوبی (امریکای لاتین خصوصاً شیلی و آرژانتین) را درمی‌نوردد در هر مورد، نکته‌ها و ظرایفی به دست می‌دهد که در کمتر کتابی یافت می‌شود.

من به خلاف مترجم انگلیسی آثار بورخس، نورمن توماس دی جیووانی، و خود بورخس تصور نمی‌کنم پژوهش در باره موضوعهای این کتاب «بی‌فایده و غریب» باشد و حاوی «الذتی کاهلانه»^۳، چرا که پژوهش در اساطیر و مقولات ادب عامه را مبحثی می‌دانم بس جدی، از سوی دیگر من داستان‌نویس، معتقدم باب مرآوده و آشنایی پدیدآورندگان ادب خلافت این سرزمین یا این‌گونه مباحث پیوسته باید باز باشد و شعر و داستان ما به این مایه‌های فرهنگی نیاز جدی دارد. همین کتاب خود شاهدی است بر تسلط بورخس بر اساطیر و موجودات خیالی شرق و غرب، و ادبیات امریکای لاتین نمایشگر بهره‌هایی است که نویسندگان آن خطه، از این بن‌مایه‌ها برده‌اند. بورخس از هزار و یک شب و عجایب‌نامه‌های شرقی آن‌همه استفاده کرده است و مارکز و دیگران

فلکلور و باورداشت‌های امریکای لاتین را دستمایه کار خود کرده‌اند و من شرقی در سطح این میراث عظیم حرکت می‌کنم.^۴

در این کتاب بورخس گاه به مباحث زیانناختی عنایت می‌کند. ریشه بعض کلمات را می‌کاود. اما در این وادی چندان پیش نمی‌رود و زیاده‌روی نمی‌کند. اما آنچه مقالات کتاب را از یک پژوهش خشک علمی یا گزارش سفرنامه‌وار یا نقل عجایب‌نامه‌ها و جانورنامه‌ها و تاریخ طبیعی جذاب‌تر می‌کند، ایجاز اوست. طرز ورود و خروج اوست در مبحث و بینش حاکم بر مطالب اوست. شیوه تلفیق و مقایسه اقوال و روایت‌های اوست. به دیگر بیان بورخس با بصیرت و روح هنرمدانه، اجازه نمی‌دهد کتاب به یک تحقیق و جستجوی خشک بدل شود. طرز انشای مقالات در واقع حرکتی است از اطلاعات و منقولات دانشنامه‌ای و واژگانی، به طرف نوعی روایت خاص و این طرز علی‌العموم بر کل کتاب حاکم است. گاه حتی روایت‌های ساده را به چیزی چون داستانهای غریب خودش شبیه می‌سازد. از این جمله است «گوسفند گیاه تاتاری» (بارومتز) «درختی که پرندگانی را که بر روی آن آشیانه می‌گذاشتند می‌بلعید و وقتی پاییز می‌آمد به جای برگ پر از آن می‌ریخت» (ص ۵۱) یا داستان روباه چینی، یا پلیکان مرغ مقایا ...

در مقاله سی‌مطری «پلیکان - مرغ سقا»، نخست پلیکان را معرفی می‌کند که مرغی آبی است و بالهایش دو متر است و منقارش بسیار بلند است. بعد به واژه پلیکان اشاره می‌کند. آنگاه می‌گوید: «پلیکان ماده با منقار و پنجه‌هایش چنان با وسواس از جوجه‌های خود مواظبت می‌کند که آنها را می‌کشد. بعد از سه روز پلیکان نر از راه می‌رسد و بالای سر جوجه‌های مرده خود مویه‌کنان با منقار به سینه‌اش می‌کوبد. خون جاری از زخم‌های پدر پرندگان مرده را دوباره زنده می‌کند.» (ص ۷۴) و سرانجام بورخس قصه غریب پلیکان را چنین ادامه می‌دهد: «اینکه پلیکان سینه‌اش را می‌شکافت تا از خود به جوجه‌های مرده‌اش خون برساند یادآور عشاء ربانی و تصلیب است و به همین خاطر دانسته در بهشت کمندی الهی (کاتوری بیست‌وینج، مطر ۱۱۳) عیسای مسیح را Nostro-Pelican مرغ سقا می‌خواند و بن و نوتو در تفسیر این حکایت می‌گوید: او را پلیکان می‌خوانند، زیرا سینه‌اش را برای نجات ما می‌گشاید.» (ص ۷۵)

□ □ □

در اینجا برای نشان دادن گستردگی کار بورخس و وسعت منابع او، مطالب یک مقاله را با بعضی متون و منابع می‌سنجم، در این مقایسه غرض این است که احاطه بورخس آرژانتینی را به منابع و متون معتبر نشان بدهیم. خصوصاً اینکه او در مقالات نهایت ایجاز و اختصار را مراعات می‌کند. اینجا مقاله «جن» را به یک دلیل واضح برمی‌گزینم و آن اینکه جن از جهان اسلام و فرهنگ و تمدن مسلمانان، اخذ شده است. بورخس می‌گوید: «بر طبق احادیث و اخبار مسلمانان، خداوند موجودات هرشمند را به سه دسته آفرید: فرشته را از نور، جن را از آتش و انسان را از خاک خلق کرد.» (ص ۹۰) و اینک بعضی آیات قرآن در این مورد: قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین - ابلیس گفت من بهتر از آدم هستم، که مرا از آتش آفریدی و او را از گِل خلق کردی. خلق الانسان من صلصال کالفخار / و خلق الجن من سارج من نار (سوره رحمن) آدمی را از گِل خشک شده‌ای چون سفال بیافرید / و جن را از شعله‌ای بی‌دود. بورخس ادامه می‌دهد: جن هزاران سال پیش از خلقت آدم از آتشی سیاه و بدون دود خلق شد.

و در تاریخ بلعمی چنین آمده است: «خداوند اول دیو را آفرید و جهان را هفت هزار سال به آنها داد و پس ایشان را عزل کرد و این جهان پریان را داد و پنج هزار سال پریان داشتند، پس ایشان را عزل کرد و این جهان فرشتگان را داد و دوهزار سال ایشان داشتند و مهتر ایشان جان بود پس ابلیس را بر سر ایشان مهتر کرد و جان را راند تا ایشان را نهند که فساد کنند چون ابلیس جان را براند به خویشتن همچین عجب گرفت و گفت چون من کیست...»^۶

بورخس می‌گوید: «از میان آنها می‌توان به جن‌های نیکوکار، زیانکار، نرینه و مادینه اشاره کرد.»

یا معشر الجن و الانس الم یاتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا شهدنا علی انفسنا و غرتهم الحیوة الدنیا... (سوره انعام، آیه ۱۲۹) ای گروه جنیان و آدمیان، آیا بر شما پیامبرانی از خودتان فرستاده نشده تا آیات مرا برایتان بخوانند و شما را از دیدار چنین روزی بترسانند؟ گویند ما به زبان خویش گواهی می‌دهیم. زندگی دنیایی آنان را بفریفت...

مطلب بورخس مبین نکته‌ای است که در قرآن نیز به آن تصریح شده و آن اینکه جهان جن نیز چون انسان جهان تکلیف و بازخواست و نیکوکاری و زیانکاری است. و نیز در آیه شش از سوره جن (سوره ۷۲) «برجال من الجن» اشاره دارد و این مطلب مبین نرینه و مادینه بودن آنهاست.

بورخس می‌گوید: قزوینی کیهان‌شناس در کتاب عجایب المخلوقات می‌نویسد: چنین گویند که جن حیوانی است هوایی، از شأن او آن است که متشکل شود به اشکال مختلف و در وجود او اختلاف بسیار است بعضی گویند که جن را وجود نیست.

استاد عبدالحسین زرین‌کوب در مقاله‌ای که درباره جن نوشته می‌گوید: «در قرنهای گذشته اعتقاد به جن از لوازم و ضروریات دین بوده است ولی بعدها بعضی به تأویل روی کرده‌اند و بعضی در این سخنان تردیدآمیز گفته‌اند و حتی بعضی چون ابن‌سینا به انکار پرداخته‌اند. ابن‌خلدون گفته است که ذکر نام جن در قرآن همه در متشابهات آیات آمده است و معنی آن آیات را کسی جز خدای نداند.»^۷

بورخس می‌گوید: «جن ابتدا به صورت ابر یا ستونی عظیم و بسیار طولی ظاهر شود و با غلظت دادن به وجود خویش به هر صورت که بخواهد مرئی می‌شود، مثلاً صورت انسان، شغال، گرگ، شیر، عقرب یا مار... اگر جن به صورت انسان ظاهر شود معمولاً دارای جثه‌ای عظیم و بسیار طولی است.»

استاد زرین‌کوب نوشته است: «چنین پیداست که جن در میان اعتقادات مودم عربستان با آن بادیه‌های بی‌کران جای مطمئنی داشته است. اینان گاه با آدمی زاده دشمنی می‌کرده‌اند و گاه سیانه‌ای با او نداشته‌اند و به صور مختلف چون کژدم و مار و سوسمار درمی‌آمده‌اند؛ چنان‌که وقتی طایفه بنی‌سهم مورد آزار آنها واقع شدند چندان کژدم و مار کشتند که جنیان امان خواستند.»^۸



مطلب را با اشاره به چند نکته درباره ترجمه کتاب موجودات خیالی ختم می‌کنم. ترجمه این کتاب، و سیر تحول کار مترجم، به اعتقاد من، یک گام مطمئن به پیش است. باید گفت کتاب موجودات خیالی، کلاً به جامعه فارسی روان و بی‌دست‌انداز و متناسب درآمده است و اگر گاه گذاری در نثر کتاب، جمله‌هایی می‌بینیم که چندان هموار نیست و

یا از آنها بوی ترجمه به مشام می‌رسد باید گفت پرهیز از این موارد، شاید چندان ساده نبوده است (هرچند میسر و ممکن بوده است) تازه مسؤلیت بعضی از این موارد به عهده ویراستار کتاب (۴) است. از جمله می‌توان مقاله «زندانیان کنش زمان» (شاید بهتر بود می‌گفت: زندانیان زمان) را یادآوری کرد که فارسی آن به نظر در هم ریخته و ناهموار می‌آید: «هیچ چیز را در مورد این موجودات پیشین هرگز نبود، نه می‌توان تأیید و نه نفی کرد. به نظر سیلویرا، پیروان این فرقه به یأس مطلق می‌رسند زیرا چنین گذشته مطلق نمی‌تواند از کسانی که او را می‌پرستیدند کمترین اطلاعی داشته باشد و...» (ص ۱۱۸) - استفاده از اصطلاح خاص حنوط در مورد ماهی غریب می‌نماید: «پلینی (کتاب پنجم، بند سوم) می‌گوید اسب‌ماهی دیده است که آن را با عسل حنوط داده و در زمان کلادیوس از مصر به روم آورده بودند.»

حنوط اسم عربی است و دارویی است معطر مانند کافور که پس از غسل میّت به جسد انسان می‌زنند تا دیر بماند و متلاشی نگردد. در این باره شاید مومیایی کردن، طلا کردن، یا اندودن بشود گفت. هرچند باید دید در متن اصلی چه کلمه‌ای به کار رفته است. - در مقاله پلیکان که قبلاً به آن اشاره کردم (ص ۷۴) این جمله آمده است: «پلیکان افسانه‌ای جثه و منقارش کوچکتر و تیزتر از پلیکان واقعی است. وفادار به ریشه‌شناسی عامیانه که Pelican را به معنای سیدموی می‌دانند - و پرهاى جلوی این پرنده سفید است...»

جمله معترضه مانند میانی دقیقاً از طرز جمله‌بندی زبان انگلیسی گرفته شده است. حال آنکه مترجم با کمی تغییر در ساخت جمله، می‌توانست جمله را مثلاً این طور ترجمه کند: بنا بر اعتقاد عامه ریشه کلمه پلیکان Pelican به معنی سفیدمو است. خصوصاً با این توجه که در این کتاب ما با یک متن خلاقه ادبی مثل شعر و داستان روبه‌رو نیستیم که تفسیر در طرز جمله‌بندی ناروا باشد.

- مطلب دیگر ترجمه اصطلاحات و اعلام کتاب است. مترجم گاه این اصطلاحات و اعلام را ترجمه کرده است مثل Dragon (اژدها) یا Fairy (پری) و Banshee (پری) و گاه بعضی اصطلاحات را عیناً به خط فارسی گردانده است مثل: نیمف یا ساتیر. ترجمه Dragon به اژدها از یک سو میسر است و از یک سو نیست چرا که اژدها در فارسی هم به

معنای ضحاک است و هم به معنایی که عامه از اژدها در ذهن دارند. باید گفت اگر در ترجمه یک اصطلاح یا علم به نتیجه قطعی و متقن نرسیم بهتر است اصل آن را بیاوریم و خود را گرفتار در آمیختگی اصطلاحات و مفاهیم نکنیم.

- اشکال دیگری که به نظر من باید در کل کتاب برطرف شود، یکسان کردن ضبط‌هاست. مترجم گاه یک کلمه را به شکل‌های مختلف ضبط کرده است من باب مثال در مقاله مهرگیاه (ص ۱۹۸) «بارومتز» را گوساله تری ترجمه کرده است. اما در مقاله بارومتز (ص ۵۱) آن را گوسفند گیاهی تاتاری خوانده است. نیز در مقاله موجودات یک چشم (ص ۱۹۶) اسمی را به سه شکل ضبط کرده است: گنگورا/گانگورا/گونگورا. - و کلمه آخر اینکه مترجم مطالب کتاب را در موارد مختلف با بعض متون ایرانی و اسلامی و بعض مراجع قیاس کرده است. او در این کار به متونی چون ترجمه تفسیر طبری، نیرنگستان، چهار مقاله نظامی عروضی، مروج الذهب، قصص قرآن مجید ابوبکر عتیق سورآبادی نیشابوری، فرهنگ اساطیر یونان و روم، بندهش، هزارویک شب و ... نظر کرده است و البته این کار در ابعاد گسترده‌تر می‌تواند ادامه یابد. امید آنکه این کتاب جذاب که در نوع خود کتاب ارزشمندی است با تعمق و مداقه بیشتر و یادداشتها و حواشی مفصلتر روزی تجدید چاپ شود.

شهریورماه ۱۳۷۴

۱- «عجایب‌نامه» عنوان کلی یک رشته کتاب و یک‌گونه دانش است که بعضی قدمای ما به آن پرداخته‌اند. برخی از این مقوله را در کتابهای علمی ریاضی و نجوم، تاریخ (تاریخ الرسل و الملوک طبری مثلاً) و آثار حماسی (شاهنامه) و قصص رمانس‌وار (سمک عیار و داراب‌نامه‌ها و ...) و آثار روایی عرفانی (متن الطیر و مشنوی) و ... توان یافت. اما عجایب‌نامه‌ها به عنوان یک مقوله مستقل و مشخص، کتابهایی است که شاید قدیمترین نمونه آن در زبان فارسی عجایب البر و البحر ابوالمؤید بلخی باشد. همان که مؤلف کتاب گرشاسب یا گرشاسب‌نامه هم هست و بعضی سطور آن در کتاب تاریخ سیستان منقول است. از جمله کتابی معروف از کیهان‌شناس معروف قرن ششم زکریای قزوینی به نام عجایب المخلوقات است که بهترین چاپ آن شاید، همان چاپ نصرالله سیوحی باشد. یکی هم عجایب الخلوقات محمد بن محمود بن احمد طوسی است که به اهتمام منوچهر ستوده در بنگاه ترجمه و نشر کتاب، نشر یافته است. باید گفت در قیاس با کار عظیمی که قدمای ما از جمله بلخی، ابوحامد اندلسی، نجیب همدانی، زکریای قزوینی، محمد طوسی، ناصر خسرو، ابن‌فضلان، ابن‌بطوطه، مقدسی، ابن‌حوقل، طبری، ابوریحان بیرونی، و ... کرده‌اند، ما کار دقیق و موثکافانه‌ای در این زمینه نکرده‌ایم اساساً کم‌وکیف این دانش و حدود آن بر ما روشن نیست. مقاله



احمد اخوت

رمزی بر راه حل

John Irwin, *The mystery to a solution: Poe, Borges and analytic detective story*, John Hopkins U. Press, 1993.

جان ایروین نظریه پرداز امریکایی و نویسنده کتاب رمزی بر راه حل، داستانهای پلیسی را به دو دسته عمده تقسیم می کند: ماجرای و تحلیلی. در داستان ماجرای توجه عمده نویسنده بر کنشهای داستانی و بازگویی حادثه استوار است؛ اما در داستان تحلیلی این طرح است که نقش اساسی دارد و تمام توجه شخصیت اصلی (کارآگاه) در یافتن حقیقتی پنهان خلاصه می شود. داستان پلیسی تحلیلی را ادگار آلن پو در سالهای ۱۸۴۰ به مشتاقان قصه های پلیسی معرفی کرد و همو بود که اولین بار اصطلاح *analytic detective fiction* را برای این نوع داستان به کار برد: داستانهای پرمایه و تفکربرانگیزی که با بهترین داستانهای غیرپلیسی شانه به شانه می ساینند و خالق شخصیتهای چندبعدی و تحلیل گری چون دوپین، شرلوک هلمز، پوارو، خانم مارپل و جرج اسمایلی هستند، متفکرانی که نه تنها به مرتبه شخصیت های تاریخی ارتقاء یافته اند بلکه شهرت آنها به مراتب بیشتر از خالق آنهاست. برادران گنکور در خاطرات سال ۱۸۵۶ خود درباره داستانهای [پلیسی] پو چنین می نویسند: «آنها خالق دنیای ادبی جدیدی هستند، نشانه هایی از ادبیات قرن بیستم که استنتاج در آنها جایگاه بس رفیعی دارد و تمام

- یا کتاب مستقل در باره عجایب نامه ها به نظر نیامده و کسی به ما نگفته که مثلاً چند عجایب المخلوقات، عجایب البلدان و عجایب الدنيا و ... در دست داریم و تألیف شده است.
- ۲- ر.ک صفحات ۹۲، ۹۴، ۹۶ و ۹۷ و ... کتاب موجودات خیالی.
- ۳- پیش گفتار بورخس و مترجم انگلیسی بر کتاب موجودات خیالی.
- ۴- نیز نگاه کنید به کتاب شعر، دفتر دوم، فصلی در شناخت تدهیروز شاعر انگلیسی، اشاره مترجم - ص ۱۹۳.
- ۵- در قرآن مجید سوره جن داریم (سوره ۷۲) و نیز بیست و دوبار کلمه جن و پنج بار کلمه جان و پنج بار الجنة ذکر شده است. (ر.ک: جن در قرآن، میر ابو الفتح دعوتی، انتشارات آزادی، قم، چاپ مهر، بی تاریخ).
- ۶- تاریخ بلعمی، چاپ مرحوم محمدتقی بهار، مجلد اول، ص ۱۷.
- ۷- عبدالحسین زرین کوب، یادداشتها و اندیشه ها، جاودان، ص ۲۸۴.
- ۸- همان.

در شماره ۶۶ ماهنامه فرهنگی و هنری کلک

ویژه معرفی و نقد رمان نو می خوانیم،

رمان نو و واقعیت / نوسین گلدمن • راهی برای آینده / آلن رب - گری یه
 رمان نو غیرمتعهد است / برنار لالاند • تولد رمان نو / میشل مولپوا
 جاده فلاندر، نوشته کشنده / استوارت سایکس • من حالا هم رمان نو می نویسم / میشل بوتور
 ناتالی ساروت و نظریه رمان نو / ژان میشل مولپوا
 مارگریت دوراس و رمان عشقی / دایلیس رو دورانس
 طبیعت، انسان، تراژدی / آلن رب - گری یه • پدیده ضد رمان / ژان پل سارتر
 نه آغازی هست نه پایانی / بابک احمدی • علیه رمان نو / منوچهر بدیعی
 کتابشناسی مارگریت دوراس / قاسم روبین • رمان نو / غلامرضا ذات علیان
 قطره ملی شما اقیانوس... / خوان گویتی سولو • مدراتو کانتایله رمان نو است؟ / اویل آندره
 و گفتگو با آلن رب - گری یه، ناتالی ساروت، مارگریت دوراس و مسشل بوتور